



▪ در مراسم رونمایی کتاب «یکصدسالگی حوزه» گوینده‌های دربارهٔ موضع حاج شیخ عبدالکریم حائری نسبت به سیاست نکته‌ای مطرح نمود؟ چرا این دیدگاه نقد شده است؟

• محوره‌ای زیادی وجود دارد که می‌توان پیرامون شخصیت حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌اللهه به بحث گرفت؛ اما تنها بر یک نکته تأکید می‌کنم و در حد توان و با توجه به وسعت زمانی که در اختیار داریم، درباره آن بحث می‌کنم و آن، مسأله نقش سیاسی جناب حاج‌شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌اللهه است. در مجلسی که به‌مناسبت رونمایی از کتابی با همین نام، «یکصدسالگی حوزه»، برگزار شد، گوینده‌ای چنین می‌گفت: «حاج شیخ عبدالکریم حائری جایگاه روحانیت را رو به افول دید، در قم ماند و تأکید داشت که حوزه‌ای مبتنی بر علم و اخلاق بنا کند. او بر جدایی حوزه از سیاست تأکید داشت و بار دیگر توانست روحانیت را در قلب مردم جای دهد.» این گوینده با استناد به تاریخ حوزه قم تأکید کرد که حوزه قم هیچ‌گاه محل افراد تندرو نبوده و همواره شهر درس و اعتدال بوده است؛ حتی کسانی که در ایام زعامت آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمته‌اللهه تندروی می‌کردند، توسط ایشان از حوزه اخراج شدند.

باید گفت جملاتی که این گوینده هم در خصوص حاج شیخ عبدالکریم حائری گفت، قابل نقد است و هم آنچه در رابطه با آیت‌الله‌العظمی بروجردی مطرح کرد، جای نقد دارد. حقیقت این است که حوزه علمیه قم در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی، هم‌زمان با آغاز اقتدار رضاخان، بازتأسیس شد و مرحوم حاج شیخ تا سال ۱۳۱۵ که در قید حیات بود، تمام تدبیر خود را برای حفظ حوزه به‌کار گرفت؛ اما سخن این است که اولاً سیاست چیست؟ معنای سیاست، آن‌چنان که در کتاب‌های عربی و فارسی آمده، به‌معنای تدبیر است.

▪ **حضرت عالی«سیاست» را با استناد به منابع لغوی و سیره‌انمه رحمته‌اللهه چگونه تبیین می‌کنید؟**

• سیاست تنها به‌معنای درگیری نیست؛ این تنها یک شکل از سیاست است. ما در دوره سیاسی زندگی امامان علیهم‌السلام، بیست و پنج سال سکوت حضرت علی علیه‌السلام را داریم؛ آیا این سیاست بود یا نبود؟ ما معتقدیم که صد در صد سیاست بود. در آن درگیری نبود؛ اما تدبیر و نموش قهرمانانه بود. ما امامان را «سائنة‌العباد» می‌خوانیم. پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ده سال دوره امامت امام حسن مجتبی علیه‌السلام آغاز شد. حدود هشت ماه از این دوره همراه با تقابل بود؛ اما پس از آن، وقتی امام دیدند شرایط فراهم نیست، به سمت نموش قهرمانانه رفتند. این نیز سیاست بود؛ هم حکیمانه بود و هم تدبیری که زمینه‌ساز قیام امام حسین علیه‌السلام شد.

در ادامه، ما ده سال امامت امام حسین علیه‌السلام را داریم؛ اما حسین علیه‌السلام قیام جانانه‌ای را سامان داد که همچنان هیجان آن باقی است. قیام بزرگ عاشورا، تنها مربوط به شش‌ماه پایانی عمر شریف ایشان است؛ یعنی کمتر از شش ماه بیست و هفتم رجب از مدینه بیرون آمدند و سوم شعبان وارد مکه شدند. در کمتر از شش ماه، این حادثه بزرگ اتفاق افتاد و سالار شهیدان علیه‌السلام به شهادت رسید. سپس نوبت به امام سجاد علیه‌السلام رسید. حدود سی سال دوره امامت ایشان است؛ اما قیامی که به‌طور علنی مورد تأیید ایشان باشد، سرآ نداریم. اگرچه معتقدم قیام توابین و مختار، بی‌اجازه و بی‌اطلاع امام سجاد علیه‌السلام ولو مخفیانه نبوده است. می‌خواهم بگویم امامان سیاست‌مدار بودند؛ اما سیاست در نگاه امامان تنها به‌معنای درگیری نبود.

نکته دیگر آنکه سیاست به‌معنای درگیری و تقابل، شرایطی دارد تا مؤثر واقع شود. امامان، همراهی مردم را شرط اصلی این نوع کنش سیاسی می‌دانستند. اگر مردم همراهی نمی‌کردند، امام نیز اقدامی نمی‌کرد. چنانکه فرموده‌اند: «لولا حضور الحاضر وقيام الحجة بوجود الناصر، لألغیت حبلها علی غاربها»؛ یعنی اگر حضور مردم و حجت الهی با بودن یاوران نبود، حکومت را به حال خود رها می‌کردم.

▪ **چرا حاج شیخ حفظ حوزه علمیه را بر «درگیری مستقیم» ترجیح داد؟ و این تصمیم چگونه با تدبیر امام صادق علیه‌السلام مقایسه شده‌است؟**

• طاغوت آرام‌آرام در مسیر حذف اسلام، حذف عفاف و حذف آزادی‌های حقیقی پیش می‌رفت. آیا جز حوزه علمیه، نهادی توانست در برابر ۵۷ سال اسلام‌ستیزی، غفت‌ستیزی و آزادی‌ستیزی بایستد و آن را علاج کند؟! پاسخ روشن است؛ تنها حوزه بود که با تکیه بر ایمان، بصیرت و مرجعیت دینی، توانست ملت را بیدار و طاغوت را سرنگون سازد. در روایتی آمده است که درویشی حضرت امام سجاد علیه‌السلام را در راه مکه دید و به او گفت: ای علی‌بن‌الحسین! جهاد و سختی آن را رها کرده‌ای و بر حرج و راحتی آن روی آورده‌ای؟ درحالی‌که خدای تعالی در آیه ۱۱۱ سوره توبه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعُذًا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي النَّوَارَةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ الَّتِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». حضرت سجاد علیه‌السلام در جوابش فرمود: ادامه آیه را تمام کن و او خواند: «الْمُتَّابُونَ الْعَابِدُونَ الْخَالِدُونَ السَّائِحُونَ الزَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ». سپس امام فرمود: اگر پنج نفر را می‌بافم که چنین ویژگی‌هایی داشته باشند، قیام می‌کردم. لذا همراهی یاران و وجود نیروهای آماده، یک اصل بنیادین در قیام امامان علیهم‌السلام بوده است؛ همان یارانی که سیدالشهدا علیه‌السلام داشت با آن کیفیت والا، اگر هر امام دیگری داشت، قیام می‌کرد.

نکته دیگری که با آن می‌شود صلح امام حسن علیه‌السلام را هم فهمید، بحث دشمن است. گاهی دشمن در عالم بی‌دینی یک جو عقلی دارد و یک ظاهری حفظ می‌کند؛ اما حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌اللهه دید، رضاخان بسیار وحشی و بی‌رحم است. به‌خاطر حجاب، مسجد گوهرشاد را به گلوله بست و صدها تن را کشت. من در اسناد دیدم که رضاخان در پی بهانه بود که قم را هم، مثل مشهد به گلوله ببندد. حاج شیخ عبدالکریم حائری هم متوجه قضیه بود. او به‌شدت ضد رضاخان بود و جایی گفته بود: «خدا اسلام را از شر این قراق حفظ کند». کتاب از سیدضیاء تا بختیار، صفحه ۹۴، نقل می‌کند که علت اینکه حاج شیخ عبدالکریم پیرامون اهانت حکومت به آیت‌الله محمدتقی بافقی سکوت می‌کند، این بود که او می‌دانست، دیکتاتور منتظر بهانه‌ای است که قم را به توپ ببندد. پس، ولو اینکه قیام آدم هم داشته باشد، وقتی با چنین فرد وحشی طرف باشد، تدبیر اقتضا می‌کند که باید به‌گونه‌ای دیگر عمل کرد.

▪ **چرا حاج شیخ عبدالکریم حائری با وجود مخالفت شدید با کشف حجاب رضاخان، به جای قیام علنی، رهبر در «حفظ حوزه» را انتخاب کرد؟ و این تصمیم چگونه با نظر امام خمینی رحمته‌اللهه درباره نقش تاریخی حوزه مرتبط است؟**

• مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در ماجرای حجاب، زمانی که رضاخان به دستور اربابان انگلیسی‌اش اقدام به عملی کردن کشف حجاب کرد، ساکت نبود. انگلیس در این ماجرا دخالت داشت و آیت‌الله حائری یقین داشت که دولت انگلیس در این حوادث نقش مستقیم دارد و هدف آن نابودی اسلام و ایجاد شکاف و اختلاف میان روحانیون بود. در ارتباط با موضوع کشف حجاب نیز چنین نبود که حاج شیخ سکوت کرده باشد. این مطلب از یکی از علمای آن زمان نقل شده و در کتاب مؤسس حوزه، صفحه ۶۲۹ آمده است. آیت‌الله جواد عارفی می‌گوید: «در سال ۱۳۵۴ قمری در قم بودم. در آن هنگام رضاخان کشف حجاب را اعلام کرد. به خدمت شیخ رسیدم. ایام تبلیغی بود. حاج شیخ عبدالکریم حائری به من و سایر طلاب دستور داد که مخالفت خود را اعلام کنیم. ایشان طلاب را به مناطق مختلف گسیل می‌کردند. من به سمت اراک رفتم و هر روز زمینه را آماده می‌ساختم تا اینکه سرانجام شبی آیه وَرَاءَهُمْ جِبَاظًا را تفسیر کردم و سپس مخالفت با دستور شاه را با شدیدترین لحن تبیین نمودم. وقتی از منبر پایین آمدم، اطلاع دادند ژاندارمری در صدد دستگیری من است؛ لذا شهر را ترک کردم». بنابراین، مرحوم شیخ عبدالکریم حائری در برابر جنایات رضاخان، از جمله مسأله کشف حجاب، ساکت و بی‌تفاوت نبود.

باید دید در شرایط وحشیانه‌ای که رضاخان با تمام قوا برای مبارزه با اسلام کمر بسته بود، حاج شیخ عبدالکریم حائری چه می‌توانست بکند؟ ایشان تشخیص داد که بهترین کار، تقویت حوزه علمیه است تا از دل آن، پرورش یافتگانی برخیزند که پاسدار اسلام باشند. ایشان عباراتی دارد با این مضمون که: «برای من حفظ حوزه اهم است». این تعبیر از قول دفتردار ایشان، میرزا مهدی بروجردی، در کتاب درد و درمان نقل شده است. تعبیر امام راحل رحمته‌اللهه را هم بخوانیم؛ ایشان فرمودند: «اگر حاج شیخ عبدالکریم حائری در حال حاضر زنده بود، همان کاری را انجام می‌داد که من انجام دادم.» این مطلب در مجله حوزه، شماره ۴۲، صفحه ۶۲۲ آمده است. همچنین در مطلبی دیگر که در شماره ۶ پیام انقلاب خواندم، امام فرموده بودند: «تشکیل حوزه در آن روز، کمتر از تشکیل نظام اسلامی امروز نبود.»

▪ **عملکرد حاج شیخ عبدالکریم چگونه با سیره امام حسن علیه‌السلام در صلح و امام صادق علیه‌السلام در تقویت فرهنگی تشیع قابل مقایسه است؟**

• اگر بخواهم مقایسه کنم، کار حاج شیخ را با حرکت بزرگ فرهنگی امام صادق علیه‌السلام مقایسه می‌کنم. می‌دانید که قیام شهید زیدبن علی‌بن‌الحسین علیه‌السلام در زمان ایشان بود؛ ولی امام صادق علیه‌السلام فرمودند که با قیام زید همراهی نکنید. ایشان زید را ناحق نمی‌دانست؛ بلکه می‌فرمود: رحم‌الله عمی زید. اگر پیروز می‌شد، حکومت را به ما می‌سپرد؛ اما به اصحاب خود فرمود: «به کار خود مشغول باشید.» چرا؟ چون فرصتی استثنایی برای تبیین اسلام ناب محمدی فراهم شده بود؛ فرصتی که نه قبل از آن وجود داشت و نه بعد از آن تکرار شد. این فرصت عظیم را امام باقر و امام صادق علیه‌السلام با تدبیر حفظ کردند تا استقلال مکتب شیعه تأمین شود.

▪ **آیا انتخاب راه‌کار «حفظ حوزه» به‌جای درگیری مستقیم، ناشی از ضعف بود یا هوشمندی سیاسی؟**

آیت‌الله خاتمی بررسی کرد

تحلیل مواضع سیاسی آیات عظام

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و بروجردی رحمته‌اللهه در تقابل با پهلوی اول و دوم

عضو فقهای شورای نگهبان در گفت‌وگو با مرکز رسانه حوزه، به تحلیل موضع سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، احیاگرحوزه علمیه قم، پرداخت و تأکید کرد که ایشان نه‌تنها از سیاست کناره‌گیری نکرد؛ بلکه با تدبیر هوشمندانه در شرایط خفقان رضاخان، حوزه را به پایگاهی برای مبارزه تبدیل کرد.

در بخش دیگری از این گفت‌وگو، به نقش آیت‌الله بروجردی در مقابله با برنامه‌های ضداسلامی شاه مانند «انقلاب سفید» اشاره شده و تأکید گردیده است که حوزه‌های علمیه با رهبری این بزرگان، توانستند در نهایت طاغوت را سرنگون کنند.

آزادی‌های حقیقی پیش می‌رفت. آیا جز حوزه علمیه، نهادی توانست در برابر ۵۷ سال اسلام‌ستیزی، غفت‌ستیزی و آزادی‌ستیزی بایستد و آن را علاج کند؟ پاسخ روشن است: تنها حوزه بود که با تکیه بر ایمان، بصیرت و مرجعیت دینی، توانست ملت را بیدار و طاغوت را سرنگون سازد.

در عرصه ملی، من ادعا نمی‌کنم که شق‌القمر رخ داده است؛ اما با اطمینان می‌گویم که در همان حکومت دین‌ستیز پهلوی، این حوزه بود که پرچم دین را بر دوش کشید و علمای دین با تحمل همه سختی‌ها و خطرها، برای تبیین معارف الهی به شهرها و روستاها سفر می‌کردند. اگر حوزه هیچ کار دیگری هم نکرده بود، همین که در آن حکومت سیاه پدر و پسر نگذاشت چراغ دین خاموش شود، بزرگ‌ترین خدمت را انجام داده است.

در عرصه مدیریت نیز، هم آیت‌الله‌العظمی حائری و هم آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمته‌اللهه در حد توان خود کوشیدند تا حوزه سامان پیدا کند. آنان شعار «نظم در بی‌نظمی» را نپذیرفتند و به دنبال ایجاد نظم واقعی در ساختار علمی و تشکیلاتی حوزه بودند. سپس نوبت به دوران تبعید امام خمینی رحمته‌اللهه و زعامت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی رحمته‌اللهه رسید. من بر این باورم که باید یک فصل مستقل در این کنگره به آیت‌الله گلپایگانی اختصاص یابد؛ چراکه تقریباً می‌توان گفت، سامان‌دهی نوین حوزه از زمان آیت‌الله بروجردی آغاز شد و بزرگانی مانند شهید بهشتی، زیر پرچم ایشان، پایه‌های این سامان را بنا نهادند. این تلاش‌ها ادامه یافت تا به تأسیس مدرسه حقانی رسید؛ مدرسه‌ای کاملاً حساب‌شده با تدبیر شهید بهشتی، مدیریت شهید قدوسی و پشتیبانی معنوی آیت‌الله میلانی رحمته‌اللهه در مشهد.

▪ **نقش شورای عالی حوزه در برنامه‌ریزی درسی چگونه توصیف شده‌است؟ و چه تغییراتی در کتب درسی ایجاد شده‌است؟**

• حوزه روز به روز به سمت رشد و تعالی در حرکت است و ما معتقدیم که تک‌تک حوزه‌ویان در سرنوشت و هدایت حوزه نقش دارند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نخستین گام مهم در حوزه علمیه، تشکیل شورای عالی حوزه بود. سه نفر از سوی امام خمینی رحمته‌اللهه، سه نفر از سوی آیت‌الله گلپایگانی رحمته‌اللهه و سه نفر از جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بلافاصله وارد فرآیند برنامه‌ریزی شدند. آنان دروس حوزه را ساماندهی کردند، برنامه‌ریزی‌های آموزشی را هدفمند ساختند و حتی درس تفسیر را به‌صورت رسمی وارد ساختار درسی حوزه کردند. این‌ها گام‌هایی بود که در راستای احیای علمی و تشکیلاتی حوزه علمیه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با جدیت برداشته شد. مسائل مورد نیاز روز، به‌تدریج وارد متون درسی حوزه شد و تر «نظم در بی‌نظمی» به‌کلی فرو ریخت.

بنده در سال ۱۳۵۱ طلبه شدم. آن زمان، فردی کارگرد در یک گچ‌پزی که هیچ حساب و کتاب شخصی نداشت، وارد حوزه می‌شد؛ حوزه‌ها این‌گونه پذیرش داشتند و فضای فکری کاملاً متفاوتی حاکم بود؛ اما امروز شاهد تحول جدی هستیم. اکنون حدود ده جلد کتاب درباره فقه معاصر در زمینه‌های گوناگونی همچون مسائل جدید پزشکی، اقتصاد، رمزارزها و... منتشر شده است. فقهای بزرگ وارد این عرصه‌ها شده‌اند و نظر می‌دهند. در زمینه‌هایی نظیر کامپیوتر نیز، متخصصان این حوزه در خود حوزه تربیت شده‌اند. یکی از روحانیون می‌گفت: «قبلاً وقتی می‌گفتند: کسی سواد آخوندی دارد، منظورشان فقط خواندن و نوشتن بود.» اما امروز با افتخار می‌گویم که در تمام عرصه‌های کشور چهره‌هایی از حوزه داریم که مایه سربلندی‌اند.

در شورای عالی حوزه در حال برنامه‌ریزی در عرصه‌های گوناگون از جمله تنظیم کتاب‌های درسی هستیم. در طول ۴۳ سال گذشته، با عشق و علاقه، روی این مسأله کار شده است. بنده چهار دوره عضو شورای عالی حوزه بودم و شاهد تحولات مثبتی بوده‌ام؛ مثلاً در کتاب‌هایی مثل لمعه و شرح لمعه، مثال‌ها با آیات قرآن و جملات نهج‌البلاغه جای‌گزين شده است. در سطح دوم حوزه نیز، در حال تلاش برای تحول در متون درسی هستیم. به این معنا که تا زمانی که کتاب جدیدی با همان متانت و وزانت کفایه و مکاسب نوشته نشود، همان‌ها تدریس می‌شوند؛ اما هدف این است که کتاب‌های نو و هم‌سنگ تألیف شوند که مسائل معاصر نیز در آن‌ها گنجانده شده باشد.

نکته مهم آن است که حوزه روز به روز به سمت رشد و تعالی در حرکت است؛ البته بزرگان و مراجع تقلید، صاحبان اصلی حوزه هستند. شورای‌عالی حوزه نیز هر دوره به دیدار مراجع می‌رود؛ چراکه آنان زعمای حوزه‌اند. ما معتقدیم که تک‌تک حوزه‌ویان در سرنوشت و هدایت حوزه نقش دارند. شورای‌عالی حوزه، هیچ‌گاه خود را «رئیس حوزه» نمی‌داند و نخواهد دانست. ما در این مسئولیت به حقوقی دریافت کرده‌ایم و نه حتی حق‌الجلسه‌ای. تمام تلاش این است که در حد توان، رهنمودهای مقام معظم رهبری و مراجع‌عالی‌قدر تقلید به مرحله اجرا برسد.

• رضاخان کسی بود که حوزه‌های علمیه سراسر کشور را تعطیل کرد، عمامه را از سر روحانیت برداشت و در چنین شرایط خفقان‌آوری، تنها حوزه علمیه قم بود که توانست، نفس بکشد؛ البته تهدید، ارباب و فشار شدید وجود داشت؛ اما حاج شیخ عبدالکریم نگذاشت چراغ حوزه خاموش شود. رضاخان نیز همواره در پی بهانه‌ای بود تا با حاج شیخ عبدالکریم حائری مقابله کند. در آرشيو خاطرات انقلاب اسلامی آمده است که رضاخان گفته بود: «همه را از بین بردم؛ اما این شیخ یزدی مرا از بین برد! هرچه کردم تا از او بهانه بگیرم، نتوانستم.» بنابراین با توجه به این شواهد، ما معتقدیم که حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌اللهه در متن سیاست قرار داشت و هرگز از سیاست کناره‌گیری نکرده بود. آن گوینده‌ای که در ابتدای سخنانم به او اشاره کردم، گمان کرده که سیاست یعنی فقط درگیری؛ درحالی‌که ما معتقدیم این برداشت نادرست است. سیاست صرفاً به‌معنای درگیری نیست؛ سیاست آن است که بتوان حوزه‌ای را بنیان نهاد که پرورش‌یافتگان آن، حکومت شاه را برانندازند؛ چنانکه امام راحل رحمته‌اللهه چنین کرد. حاج شیخ این کار را انجام داد.

▪ **آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمته‌اللهه چگونه مانع اجرای «انقلاب سفید» شاه شد؟ و آیا موضع ایشان نمونه‌ای از سیاست‌ورزی است؟**

• کمونیست‌ها، لیبرال‌ها و دیگر نحله‌های فکری که خود را خط مقدم مبارزه می‌دانستند، حتی امام خمینی رحمته‌اللهه را تمسخر می‌کردند و می‌گفتند: با «مرگ بر شاه» گفتن، نمی‌توان رژیم را تغییر داد؛ اما امام خمینی رحمته‌اللهه وارد میدان شد، قطره‌ها را جمع کرد و آن‌ها را به سیلی خروشان بدل ساخت. سیلی که کاخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را در هم کوبید. آیت‌الله‌العظمی بروجردی نیز با تدبیر و درایت، اوضاع را مدیریت کرد. بسیاری از برنامه‌هایی که شاه قصد اجرای آن‌ها را داشت، در زمان زعامت ایشان عملی نشد. شاه می‌خواست «انقلاب سفید» را. که ما آن را «انقلاب سیاه» می‌نامیم. در دوران آیت‌الله‌العظمی بروجردی پیاده کند؛ اما ایشان فرمودند: «کنشورهایی که این برنامه‌ها را اجرا کردند، ابتدا جمهوری شدند؛ شما هم اگر می‌خواهید چنین کنید، اول جمهوری شوید.» درنتیجه، شاه مجبور به عقب‌نشینی شد.

در موضوع نکاح اهل کتاب نیز، این مسأله یک بحث فقهی بود. مبنای فقهی آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمته‌اللهه این بود که نکاح با اهل کتاب جایز است. در این میان، زمانی که شاه در سفر خارجی دل‌باخته زنی خارجی شد، اطرافیان‌ش به او گفتند که آیت‌الله بروجردی چنین نکاحی را جایز می‌داند. در پی این مسأله، نامه‌ای از سوی دربار به ایشان نوشته شد؛ اما آیت‌الله‌العظمی بروجردی در پاسخ، نظر مشهور فقها را یادآور شدند و نوشتند که «طبق نظر مشهور، نکاح با اهل کتاب جایز نیست.»

و اما در مورد اینکه گوینده گفته بود: حاج شیخ تندروها را از حوزه قم بیرون کرد، باید گفت؛ بله، ایشان تندروی را جایز نمی‌دانست؛ اما هیچ‌گاه کسی را از قم بیرون نکرد. ثانیاً، آیا شما مقطعی را که امام خمینی رحمته‌اللهه در آن زیست و مبارزه کرد، جزئی از تاریخ حوزه نمی‌دانید؟ آن هم مقطعی از مقاطع بزرگ حوزه است. امام با قیام خود، حوزه را به عزت رساند. پیش از آن، طاغوت انواع توهین‌ها را به روحانیت روا می‌داشت؛ اما امام عزت را به حوزه بازگرداند. شاه به روحانیت اهانت کرد و امام فرمود: «شاه با این سخنان، گور خود را می‌کند.»

در مجموع بر این باورم که ادعای جدایی حوزه از سیاست در سیره حاج شیخ عبدالکریم حائری و آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمته‌اللهه نادرست است. اگر سیاست را به‌معنای درگیری و مقابله علنی بدانیم، بله، ایشان آن را در آن شرایط به مصلحت نمی‌دانستند و زمینه‌اش نیز فراهم نبود؛ اما اگر سیاست را به‌معنای تدبیر، حفظ کیان اسلام و پایه‌ریزی بنای آینده بدانیم، بدون تردید آنان اهل سیاست بودند.

▪ **حضرت‌عالی چه تحولاتی را در نظام آموزشی حوزه‌های علمیه پس از انقلاب اسلامی برمی‌شمارید؟ و این تحولات چگونه با نیازهای معاصر مرتبط شده‌اند؟**

• موضوع دستاوردهای حوزه علمیه قم طی صد سال اخیر، در عرصه‌های مختلف پیگیری‌پذیر و قابل تعمیق هستند و حتی در عرصه سیاسی نیز آنچه عرض شد، صرفاً پیش‌نویسی است تا عزیزان وارد میدان شده و آن را تکمیل کنند؛ اما درباره نقش حوزه در طول صدسال گذشته، به‌ویژه در عرصه سیاسی، باید گفت؛ برای مبارزه با طاغوت، گروه‌ها و جریان‌های مختلفی وارد شدند؛ از جمله کمونیست‌ها، لیبرال‌ها و دیگر نحله‌های فکری که خود را خط مقدم مبارزه می‌دانستند؛ اما درنهایت، تنها یک شخصیت بزرگ، توانست موفق شود و آن امام خمینی رحمته‌اللهه بود. او وارد میدان شد، قطره‌ها را جمع کرد و آن‌ها را به سیلی خروشان بدل ساخت؛ سیلی که کاخ اصطلاحاً ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را در هم کوبید. این پیروزی را جز به پای حوزه نمی‌توان نوشت؛ حوزه‌ای که ملت را از ذلت نجات داد. طاغوت آرام‌آرام در مسیر حذف اسلام، حذف عفاف و حذف